

"یک سکه در بشقاب نمی تواند کمک کند ."  
خدا با دیدن، صحبت کردن و انجام دادن به شما کمک می کند  
رسولان کارهای ۳، ۱، ۱۰-



1 یک روز در ساعت سه بعد از ظهر که وقت نماز بود، پطرس و یوحنا به معبد بزرگ میرفتند. 2. در آنجا مردی مفلوج مادرزاد بود که هر روز او را در جلوی در معبد بزرگ، که به « زیبا دروازه » معروف بود، می گذاشتند تا از کسانی که به درون معبد بزرگ میرفتند صدقه بگیرد. 3. وقتی پطرس و یوحنا را دید که به معبد بزرگ میروند تقاضای صدقه کرد. 4. اما پطرس و یوحنا به او خیره شدند و پطرس به او گفت: «به ما نگاه کن.» 5. او به خیال اینکه چیزی از آنان خواهد گرفت، با چشمانی پرتوق و امیدوارم.

اما پطرس گفت: «من طلا و نقره ندارم، اما من چیز دیگری دارم به تو میدهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور میدهم، بلند شو و راه برو.» 7. آنگاه پطرس دست او را گرفت و از زمین بلند شد. در همان لحظه پاها و قوزک پاهای او قوت گرفتند. 8. او از جا پرید، فوراً روی پاهای خود ایستاد و به راه افتاد و جستوخیزکنان و خدا را حمدگویان به اتفاق ایشان وارد معبد بزرگ شد. 9. همه مردم او را دیدند که همان گدایی است که هر روز کنار دروازه زیبا مینشست و روان راه می رود و حمدگویان او را دیدند پی بردند که او همان کسی است « از آنچه برای او اتفاق افتاده بود، غرق تعجب و حیرت زده شدند .

کت او حداقل 3 برابر ، اندازه اش بسیار بزرگ بود. این کت هم کثیف و پاره شده بود. زیر بازوی او پاچه پایه بزرگ و یک کیسه بزرگ داشت. این مسئله برای واکس زدن کفشها بود. اما این پسر، که به ندرت ۱۰ سال داشت، فقط اعتماد به نفس داشت. او بدون تردید، به طرفداران فریاد زد: " کفش را پاک کن!" "چه کسی می خواهد کفش هایش را تمیز کند؟" او به عنوان یک پسر واکس زدن کفش ، کار می کرد. پلیس مجاز بود کفش های خود را به صورت رایگان بدهد تا تمیز کند. به طوری که از قوه قضائیه هیچ مشکلی نخواهد داشت و در غیر این صورت او می خواهد بدون هیچ قید و شرطی به دیگران ثابت کرد که او تنها بهترین واکس زدن کفش در کل اکوادور است. در راهنمای سفر اکوادور ما بسیار واضح دیده ایم که ، پول دادن به گداهای در اکوادور ممنوع است. از آنجا که این کار محرک به استثمار است. راهنمای این کار توضیح داده شده بود. اما اگر کسی مایل به ارائه یک افراد فقیر باشد، میتواند به یک فرد بدون از دست دادن چهره کمک کند. اما این راهنمای هیچ چیزی در مورد چگونگی برخورد با کودکان نگفت. کودکان باید در مدرسه باشند. یعنی چه، که افسر پلیس مجبور به پرداختن واکس زدن نیست؟ اگر میخواهید واقعاً کمک کنید، ممکن است بخواهید روی داد دیگری را شروع کنید و بپرسید که این پسر از چه زمانی وارد شده و چرا باید نان روزانه خود را به دست آورد . راهنمای این کار توضیح داده شده است. شاید کسی می تواند واقعا به او

در صفحه برای برآوردن وجدان تقریباً یکسان است و واقعا کمک نمی کند. میلیونها دلار در حال حاضر به نام عیسی مسیح برای فقیرها خرج شده بودند. مردم بیشتر می فهمند که آیا پول واقعا در صورتی قابل قبول است که ، می تواند کمک کند. اما همه چیزی هم نمی تواند انجام شود. این مسأله توسط رسولان پطرس و یوحنا کاملاً مشخص بود. هنگامی که آنها در راه خود را به معبد بود، آنها گدایی را دیدند. در اولین نمونه، این گدا چیزی جز پول نخواست. اما آنچه که مورد نیاز بود بیش از پول بود "سلامتی". درخواست او برای پول فقط یکی از نیازهایش بود. در آن زمان افراد معلول مدرک معلولیت را نداشتند. البته، آنها هیچ حق و حقوقی نداشتند. آنها همچنین مجاز به شرکت در زندگی عادی اجتماعی نبودند. غیر از همه

مهمترین این بود: چنین افرادی مجاز به رفتن به معبد نبودند. مرد فقیر و معلول در مقابل معبد کاملاً بدون حقوق بود. اما حتی بدتر از آن، او را نیز از عشق خدا جدا کرده بودند، عشق و بخشش از خدا از او محروم شده بود. او تنها میتواند به حقیقت التماس کند. او کمی پول از فراوانی، از ثروتمانها به دست آورده بود. چنین افرادی مثل این گدا همیشه وجود داشته و قطعاً تا پایان جهان ادامه خواهند یافت. چنین افرادی، فقیرها هم به ما امروز راه می یابند، زیرا آنها به پول نیاز دارند. اما مسئله پول تنها سطحی است و نیازهای عمیق تر و همچنین یک چالش بزرگتر برای ما را پنهان شده هستند. ما با چنین افرادی در میان خود چه کار میکنیم؟ حتی در آلمان، بیشتر و بیشتر از فقیرها

آشکار هستند. به عنوان مثال، افرادی که در زندان بوده اند یا در معرض دشواری قرار گرفته اند تقریباً غیرممکن است که آنها خانه و محل کاری برای خود را دریافت کنند. به این ترتیب که: "پرونده‌ی نادرست دارد" حتی اگر چنین افرادی با یک چالش نسبت به ما هستند. چه کاری را انجام می دهیم؟ فقط نگاه کن، برو "ما خودمان بیش از اندازه مشکلات کافی داریم و شما نمیتوانید همه دنیا را نجات دهید." این همان چیزی است که ما در مورد آن فقیرها صحبت می کنیم. دو شاگرد یوحنا و پطرس به ما نشان میدهند که چگونه ما میتوانیم واقعا کمک کنیم. از آنجا که آنها هنوز به وضوح کلمات عیسی در مورد سامارای خوب و کلمات دیگر عیسی را به یاد داشتند، آنها نمیتوانند در معبد به راهنمایی و دعا پردازند، در حالی که همسایه در خارج از آن رنج می برد. درست در اولین کلمه، گدایان باید بدانند که این دو بسیار متفاوت از نفرهای دیگر هستند. اول پطرس اعلام کرد: «به ما نگاه کن!» این به خودی فرد فقیر بسیار غیر معمول است. طبیعی است که گدایان بایستی با شرم ساری چهره خود را پنهان کنند. تهیه کننده، شاید به همان اندازه شرمنده، به نظر می رسد و به گدای سکه نگاه می کند. تماس شاگردان عیسی، در حال حاضر غیر معمول است و به ما یادآوری می کند که پطرس می خواهد خیلی بیشتر بدهد. برای پرتاب یک سکه در صفحه، یک چیز، ناچیز بود. توجه به یک فرد معلول بسیار ارزشمند بود. با پول او یک تکه نان می تواند بخرد. با توجه به این گدایان کمی حیثیت انسان میرود. «در اینجا کسی است که واقعا می تواند مرا ببیند.» «چه کسی میخواهد با من صحبت کند.» اگر برای فقرا و ضعیفان جامعه ما نیز برویم، این اولین توجه، فرمان خواهد بود، برای دیدار مردم! این کار نشان می دهد که، مردم در واقعیت فرزندان خدا هستند! و اگر چنین چیزی را بفهمند و بتوانند کمی بهتر از آنچه آنها تجربه کردند آن را درک کنند، در مرحله دوم، پطرس غیر از دید آن فقیر هم کار دوم اضافه میکنند. او شروع به صحبت کرد. این فقط یک خوش و بس نیست، این فقط در مورد آرامش یا شفقت نیست. پطرس از قدرت روح القدس می گوید. "به نام عیسی!" پطرس این را اعلام را کرد، و این کلید و محور همه رویدادهای اطراف معبد در اورشلیم بود. پطرس و یوحنا هیچ نقره ای و طلا نداشت. بله، چیزی جز صحبت کردن در قدرت روح القدس و به نام عیسی مسیح را تجربه نکردند. برای صحبت کردن به نام عیسی به معنای قدرت او بود. این بدان معنی است که در مقام صالح چوپان خوب این است، که دقیقاً افراد چه چیزی نیاز دارد که، درک کنند. اختیارات مرد فقیر فقط در مورد گرفتن پاهای جدید نبود. به معنای واقعی کلمه، کتاب مقدس برای ما ایجاد کرد: او می خواست یک پایگاه جدید برای ما بسازد. در اینجا بیشتر از تقویت پایهها ضعیف که، اتفاق افتاد صحبت میشود. در اینجا در مورد پایه ای برای تمام زندگی بود! و بعداً روشن می شود که این بدان معنی است. مرد نباید تنها قادر باشد دوباره راه برود. او باید دوباره کاملاً انسانی رفتار کند. او باید دوباره یک عضو خوشحال کننده از جامعه انسانها باشد، اما خیلی بیشتر از آن هم بود. او باید فرزند خدا باشد. بیماری او مطمئناً برمیگردد. در غیر این صورت او هنوز تا امروز با ما خواهد بود. کل درمان بیماران در کتاب مقدس عمدتاً تنها به صورت سطحی مربوط به بهبود بدن نیست. معجزه واقعی این درمان نه این بود که انسان پایه ای برای پای خود گرفت، بلکه پایه ای برای تمام زندگی اش گرفت. اساسی برای زندگی ابدی. این کار همیشه وظیفه مسیحیان است. اگر به کلمات عیسی تکیه کنیم و در قدرت و اقتدار خود صحبت کنیم، ما به نام عیسی اینجوری صحبت کنیم. به خصوص در زمان ما، ما اغلب از گفتن این کلمات جلوگیری می کنیم. گاهی اوقات ما حتی احساس می کنیم که ما باید برای گفتن در مورد عیسی عذرخواهی کنیم. اگر ما به نحوی اجتماعی به عنوان یک کلیسا فعال باشیم، اجتماعی، ما را تحمل می کنند... اما هنگامی که ما دوباره ی عیسی

می‌گوییم، بلافاصله به گوشه‌ی فرقه‌ها و بنیادگراها می‌رویم، صحبت‌های بیهوده درباره‌ی یکدیگر می‌کنیم، این مسئله حتی بسیاری از مسیحیان را نیز گمراه خواهد کرد، به طوری که این ایده نیز در بین مسیحیان پخش می‌شود: "در اصل مهم این است که ما فقط کار خوبی انجام می‌دهیم، پس خدا از ما راضی است." بنابراین شیطان ما را می‌کشد و هرگز به مردان و زنان و... کمک نمی‌کند. پطرس و یوحنا به ما راه‌دیگه را نشان می‌دهند. این اساساً در مورد صحبت کردن به نام عیسی و در قدرت او است. اگر ما یکشنبه ملاقات داشته باشیم، این فقط در مورد عیسی مسیح است. در اینجا ما هستیم و مجاز هستیم تا با نام عیسی مسیح به ما بگویند: "به نام عیسی گناهان شما را ببخشیده شد!" و هنگامی که این کلمات

گفته می‌شود، هر کسی دقیقاً در جایی که درد بزرگ کسی دقیقاً در جایی که درد بسیار بزرگی را تجربه می‌کند، از جایی واقعا کمک می‌رسد همچنین در صلاحیت خود، صحبت می‌کنند. چون کلمات به ما گفته می‌شد و می‌توانیم مشکلات بزرگتری را برداریم. اما چگونه عیسی به ما و در اینجا در کارمان به ما کمک می‌کند! ما همیشه مسیح را نمی‌بینیم، اما گاهی اوقات خداوند هدیه‌ای را می‌دهد که ما می‌توانیم آن را ببینیم. و ما می‌توانیم در مورد آن کار صحبت کنیم و احساس کنیم. با این کار ما به نقطه آخر خطبه ما می‌رسیم. در واقع فقط یک

چیز کوچک و تقریباً بدون توجه اتفاق افتاد. پطرس و یوحنا افراد فقیر دیگری را هم دیدند و همچنین با او صحبت می‌کردند. اما نه تنها در مورد این کار اما.. آنها نیز چیزی را اعلام کردند. پطرس دست مرد بیمار را می‌گیرد. پس از آن، لوکاس گزارش می‌دهد، مچ پا او ثابت شد و می‌تواند راه رود، پرش و رقص کند. جنبش در این گزارش بسیار واضح است. برای نگاه کردن، گفتن و اعلام کردن این گدای سه‌گانه به نیاز بود. توسط نگاه گرفته شده، از کلمه تقویت شده و

سپس توسط دست زده شفا گرفته شده بود. (نگاه، کلام خدا، نیروی قدرت روح القدس). اغلب ما انسانها این کمک سه‌گانه را نیاز داریم. نگاه کردن به اندازه‌ی کلام خدا نیست، اینقدر که به کلام خدا نیاز داریم به نگاه نیازی نداریم، به کلمات احتیاج داریم و پس از آن نیز با گرفتن با یک مرد نیاز داریم که همه ما کنار داده می‌شود و به ما کمک کند. ممکن است ما به نام و مقام عیسی مسیح به انسان نزدیکتر برویم. ما مجاز به دادن یک دست به یک مرد هستیم. یک مسیر جدید را نشان دهید که مچ پا را تقویت می‌کند. این کار می‌تواند اتفاق بیفتد، زیرا در نام و اقتدار عیسی مسیح خداوند ماست و ممکن است. آمین